

بررسی گذرای پدیده اضمار، تعلیق، تحویل و اشاره در سند کتب اربعه با تأکید بر الکافی

نویسنده: سید محمدجواد شبیری زنجانی^۱

مترجم: علی بدری^۲

معرفی

نگاشته حاضر، ترجمه مقدمه کتاب «توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعه، اسناد الکافی» است که به قلم محقق فاضل و توانمند حجّت الاسلام و المسلمین استاد سید محمدجواد شبیری زنجانی (حفظه الله) نگاشته شده است. محقق گرامی در این مقاله، مراحل بحث سندی را به پنج گام تقسیم نموده است؛ اول: بحث از مفاد سند و کیفیت تسلسل راویان، دوم: بحث از احوال راویان و آنچه از مدح و ذم و وثاقت و ضعف و صحت و فساد مذهب راوی گفته شده، سوم: بحث از تحریفات عارض بر اسناد همچون تصحیف و نقیصه و زیاده و قلب، چهارم: تمییز مشترکات و تعیین مراد از آنها، پنجم: توحید مختلفات و بحث از اتحاد و تعدّد عناوین. سپس هدف از نگارش کتاب را بررسی مرحله سوم و چهارم از مراحل فوق شمرده است. در مقدمه کتاب به بحث از چهار پدیده در سند یعنی اضمار، تعلیق، تحویل و اشاره پرداخته و با بیان نمونه‌هایی، این چهار مشکل را توضیح داده است. اهمّیت این نگاشته در معرفی تطبیقی چهار پدیده یادشده به همراه نمونه‌های واقعی، موجب شد تا ترجمه آن در برنامه کاری قرار گیرد.^۳

واژگان کلیدی

حلّ اشکالات سندی، تحریف در سند، کلینی، رجال و درایه، علوم حدیث

۱. استاد خارج فقه و اصول و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

۳. از جناب حجّت الاسلام و المسلمین مهدی مرادی (زید عرّه) بابت کسب اجازه از نویسنده محترم کتاب جهت ترجمه این اثر، تشکر می‌کنم.

درآمد

کتاب «توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعة» اثر گرانسنگ محقق ارجمند حجت الاسلام و المسلمین استاد سید محمد جواد شبیری زنجانی (حفظه الله) است. بخش اسناد کتاب الکافی در مجموعه آثار همایش بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی علیه السلام در دو جلد (مجلدات ۳۰ و ۳۱) به اهتمام مؤسسه دارالحدیث و سازمان اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی چاپ شد. به گفته نویسنده در مقدمه کتاب، این اثر با افزودن اسناد مشکل سایر کتب اربعه احتمالاً به ۱۰ جلد خواهد رسید.

اثر یادشده که به عنوان «کتاب برگزیده سال حوزه علمیه» معرفی شد، کنکاشی است درباره سندهای روایات کتب اربعه و با کمک کتاب‌های رجالی تألیف شده است. نویسنده با مشخص کردن سندهای مشابه و مشکل و به کارگیری قرینه‌هایی برای توضیح آنها کتاب را سامان داده است. وی برای افزایش دقت کار، نرم‌افزار «نور ۲» را محور قرار داده و تلاش کرده تا همه اسناد مشابه را گردآوری کند. او در نگارش این کتاب از آثاری چون «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» علامه مجلسی، تعلیقات علی‌اکبر غفاری بر اسناد کتب اربعه، «معجم رجال الحدیث» آیت‌الله خویی، «ترتیب اسانید الکافی» و «ترتیب اسانید التهذیب» آیت‌الله بروجرودی و تعلیقات ایشان بر سندها؛ خاتمه وسائل الشیعة شیخ حرّ عاملی، «الاکهار الدخیلة» محقق توستری و تعلیقات آیت‌الله شبیری زنجانی بر اسناد روایات کتب اربعه که به صورت مستقل توسط استاد سید جواد شبیری با عنوان «العماد فی توضیح الاسناد» گردآوری و منتشر شده، استفاده کرده است.

مقاله پیش رو به ترجمه مقدمه کتاب «توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعة» پرداخته و بدون هیچ تصرفی، مطالب آن را در قالب نثری فارسی و با روش «ترجمه گویا با تحفظ بر اصل اثر» ارائه نموده است. عنوان مقاله، معرفی، درآمد، نتیجه و کدگذاری قسمت‌های مقاله از مترجم بوده و عناوین موجود در متن و باورقی‌های توضیحی از خود نویسنده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

أَحْمَدُ اللهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَي سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنُ
عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ.

اما بعد؛ اهميت حديث در استنباط معارف الهی و احكام شرعی بر محققان علوم اسلامی پنهان نیست. از این رو علما به حديث اهتمام داشته و کتاب‌های بسیار و گوناگونی در فنون مختلف علم حديث نگاشته‌اند. از جمله مهمترین این آثار، کتاب‌هایی است که پیرامون اسناد احادیث در قالب نگاشته‌های رجالی و شروح منابع حدیثی نوشته شده است. این تألیفات - با همه گرانسنگی و پر

فایده بودن - همه مراحل لازم در بحث‌های سندی را عهده‌دار نشده و تنها به بخشی از آن پرداخته‌اند. مباحث سندی مراحل دارد که می‌توان مهم‌ترین آنها را در پنج مرحله^۴ برشمرد:
 اوّل: بحث از مفاد سند و کیفیت تسلسل راویان.
 دوم: بحث از احوال راویان و آنچه از مدح و ذم، وثاقت و ضعف و صحت و فساد مذهب راوی گفته شده است.

سوم: بحث از تحریفات عارض بر اسناد همچون تصحیف، نقیصه، زیاده و قلب.

چهارم: تمییز مشترکات و تعیین مراد از آنها.

پنجم: توحید مختلفات و بحث از اتحاد و تعدّد عناوین.

هدف نهایی علم رجال - که عبارت است از اثبات اعتبار احادیث از جهت صدور و عدم صدور - باعث می‌شود مرحله دوم در کتب رجالی بحث گردد. به همین جهت شیخ طوسی در مقدمه کتاب «الفهرست» می‌گوید:

هرگاه که یکی از مصنفان و صاحبان اصول را یاد کردم، باید به آنچه از جرح و تعدیل در حق او گفته شده نیز اشاره کنم و بگویم که آیا به روایت آن فرد اعتماد می‌شود یا نه؟ اعتقاد او را بیان کرده و روشن سازم که آیا موافق با حق است یا مخالف حق؟^۵

دانشمند رجالی بزرگ ابوالحسن نجاشی در عنوان بخش دوم از کتاب خود چنین می‌گوید:

بخش دوم از کتاب فهرست اسامی مصنفان شیعه و [بیان] آنچه از مصنفات آنان که به آن دست یافته‌ایم و بیان برخی از کنیه‌ها، القاب، شهرها و انسب آنان و نیز آنچه در مدح و ذم هر شخصی از آنان گفته شده است.^۶

ابواب پایانی رجال شیخ طوسی - یعنی بعد از باب اصحاب امام صادق علیه السلام تا آخر کتاب - مشتمل بر جرح و تعدیل‌های راویان است. پُردامنه‌ترین کتاب رجالی در این خصوص، رجال کشی^۷ است.

۴. البته مرحله ششمی نیز وجود دارد و آن بحث از ضبط اسامی راویان است. برخی از کتب شیعه به آن پرداخته‌اند مانند «ایضاح الاشتباه» اثر علامه حلّی و «نضد الايضاح» اثر علم الهدی فیض کاشانی. همچنانکه در «خلاصة الاقوال» علامه حلّی و رجال ابو داوود حلّی در لابه‌لای شرح حال راویان به ضبط اسامی آنها پرداخته شده است. ما این مرحله را در متن بیان نکردیم؛ چراکه در ارزیابی احادیث و اثبات اعتبار یا عدم اعتبار آن اثری ندارد.

۵. الفهرست، ص ۳.

۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۱.

کتاب‌های ویژه‌ای برای رجال ممدوح و مذموم تألیف شده^۸ که جز کتاب «الضعفاء» ابن غضائری هیچ یک به دست ما نرسیده است. این کتاب نیز به واسطه نقل سید احمد بن طاووس از آن در کتاب «حلّ الاشکال» به دست ما رسیده است.

بخش‌های یادشده از کتب رجالی نگاشته شده، تنها در موضوع مرحله دوم از مراحل پنجگانه پژوهش‌های سندی است. اما این کتاب‌هایی که از عالمان به ما رسیده، متصدی سایر مراحل نیست. بله، در لابه‌لای نگاشته‌های رجالی، اشارات سودمندی به این مراحل وجود دارد که تنها

۷. اصل این کتاب به دست ما نرسیده و آنچه در دست ماست، گزیده شیخ طوسی از آن کتاب است. این کتاب مختصر با عنوان «اختیار معرفة الرجال» به چاپ رسیده است. از این نام‌گذاری روشن می‌شود که اصل کتاب، «معرفة الرجال» نام داشته؛ اما من دلیل روشنی بر تعیین اسم خاصی برای این کتاب نیافتیم. نجاشی و طوسی از این کتاب به «کتاب الرجال» تعبیر کرده اند. (رجال النجاشی، ص ۳۷۲، شماره ۱۰۱۸؛ الفهرست، ص ۴۰۳، شماره ۶۱۴؛ رجال طوسی، ص ۴۴۰، شماره ۶۲۸۸) همچنین شیخ طوسی از کتاب مختصر خود با عنوان «اختیار الرجال» نیز یاد کرده است. (الفهرست، ص ۴۵۱، شماره ۷۱۴) این شهر آشوب در مناقب و علامه مجلسی در بحار نیز با همین عنوان از آن یاد کرده‌اند. (مناقب، ج ۳، ص ۱۹۴ و ۳۳۹ و ج ۴، ص ۱۳۳ و ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶ و ۸۵ و ۸۷ و ۲۹۲ و ۳۵۹ و ج ۸۳، ص ۶۹ و ۳۷۲).

بله، در اول بخش پنجم از رجال کَشّی، ص ۳۶۳ چنین آمده است: «بخش پنجم از گزیده کتاب ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کَشّی در معرفة الرجال»، همین تعبیر در پایان همین بخش، ص ۴۵۳ نیز آمده است؛ اما ظاهراً عبارت «فی معرفة الرجال» وصفی برای توضیح موضوع کتاب است، بدون آنکه اشاره‌ای به اسم کتاب باشد، به همین جهت در پایان بخش سوم و چهارم از آن با عنوان «کتاب ابی عمرو الکشی فی اخبار الرجال» تعبیر می‌کند. (ص ۲۸۰ و ۳۶۲)

نهایت چیزی که برای اسم کتاب می‌توان به آن استدلال کرد، این است که در شرح حال احمد بن داوود فزاری در کتاب فهرست طوسی، ص ۸۰، شماره ۱۰۰ گزارشی آمده که در آن شیخ طوسی از رجال کَشّی چیزی نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «کَشّی آن را در کتاب معرفة الرجال یاد کرده است.» در سه نسخه از فهرست اینگونه آمده، اما در نسخه معتبر دیگری از فهرست چنین آمده: «کَشّی آن را در کتاب خود در معرفة الرجال یاد کرده است.» اما این عبارت دلالتی بر اسم کتاب ندارد.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۱۰۲، شماره ۶۷۹ از رجال کَشّی به «کتاب معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين عليهم السلام» یاد کرده، اما ما دلیلی بر این نام‌گذاری نیافتیم. گویا ایشان میان کتاب کَشّی و کتاب استاد او عیاشی و نصر بن صباح که هر دو کتابی با عنوان «معرفة الناقلين» دارند خلط کرده است. (ن.ک: رجال النجاشی، ص ۳۵۰، شماره ۹۴۴ و ص ۴۲۸، شماره ۱۱۴۹؛ الفهرست، ص ۳۹۷، شماره ۶۰۵)

۸. قدما کتاب‌های فراوانی در این موضوع تألیف کرده‌اند، تا جایی که سه نفر از آنها کتاب خود را «الممدوحین و المجروحین» نامیده‌اند، شامل احمد بن محمد بن عمار، محمد بن عبد الله بن مهران و محمد بن احمد بن داوود قمی. (ن.ک: رجال النجاشی، ص ۹۵، شماره ۲۳۶ و ص ۳۵۰، شماره ۹۴۲ و ص ۳۸۴، شماره ۱۰۴۵؛ الفهرست، ص ۳۹۶، شماره ۶۰۴ و ص ۷۹، شماره ۹۵ و ص ۹۶، شماره ۱۳۹)

اشاراتی گذراست و از جمله اهداف تألیف کتب رجال نبوده است. به همین میزان از بحث درباره کتب پیشینیان اکتفا می‌کنیم.

الف) بحث تمییز مشترکات در کتاب‌های متأخران

متأخران به تمییز مشترکات پرداخته و در این خصوص تألیفات متعددی دارند که از مشهورترین آنها کتاب «هدایة المحدثین» ملاً محمدامین کاظمی^۹ است. همچنین کتابچه‌های پژوهشی ویژه‌ای در احوال برخی از راویان مشترک تدوین نموده‌اند.^{۱۰} آنها از اسناد کتب حدیثی، راوی و مروی عنه را استخراج نموده و کتاب‌هایی در این موضوع نگاشته‌اند که قدیمی‌ترین آنها - تا جایی که ما دیده‌ایم - «جامع الرواة» شیخ فاضل محمدعلی اردبیلی است.^{۱۱} مهم‌ترین و گسترده‌ترین این تألیفات، بخش نهایی کتاب معجم رجال الحدیث آیت‌الله العظمی خویی^{رحمته} است.

۹. شیخ فخر الدین طریحی - متوفای سال ۱۰۸۵ق - کتاب جامع المقال را تألیف و آن را بر ۱۲ باب تنظیم کرده و باب دوازدهم آن را به تمییز مشترکات اختصاص داده است. شاگرد وی مولا امین کاظمی این باب را شرح داد و در سال ۱۰۷۹ق از شرح آن فراغت یافت. سپس کتاب «هدایة المحدثین» را تألیف کرد و در سال ۱۰۸۵ق از تألیف آن فراغت یافت. (ن.ک: الذریعة، ج ۵، ص ۷۳ و ج ۱۳، ص ۱۷۲ و ج ۲۵، ص ۱۹۰)

از جمله کتاب‌هایی که در تمییز مشترکات نگاشته شده: کتاب المشرکات محمدعلی بن احمد استرآبادی (ن.ک: الذریعة، ج ۲۱، ص ۴۰؛ مصفی المقال، ص ۳۰۸)، المشرکات ابو القاسم حایری (ن.ک: الذریعة، ج ۲۱، ص ۴۰؛ مصفی المقال، ص ۳۴)، المشرکات سید حسین قزوینی (ن.ک: الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۱۱)، تمییز المشرکین محمد علی آل کشکول (ن.ک: مصفی المقال، ص ۳۰۵) و تمییز المشرکات محمدهادی خراسانی (ن.ک: مصفی المقال، ص ۴۸۹).

۱۰. از جمله آثاری که در احوال محمد بن اسماعیل نوشته شده که برخی از اسناد کافی با آن شروع می‌شود، کتابی است که شیخ بهایی نوشته؛ سایر بزرگان نیز رساله‌هایی در تعیین مراد از محمد بن اسماعیل نوشته‌اند. (ن.ک: الذریعة، ج ۴، ص ۱۶۲ و ۱۶۳) البته دانشمند محقق، صاحب معالم در مقدمه کتاب خود منتقی الجمان، ج ۱، ص ۴۳ در فایده دوازدهم از دیگران پیشی گرفته و این موضوع را به خوبی تحقیق نموده است. گروهی در تحقیق ابوبصیر، رساله‌هایی نگاشته‌اند که بهترین آنها کتابی است که سید مهدی خوانساری تألیف کرده و با عنوان «عدیمة النظر فی احوال ابی بصیر» مشهور است. (ن.ک: الذریعة، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مصفی المقال، ص ۴۶۹)

دانشمند محقق حجت الاسلام شفتی نیز رساله‌های رجالی فراوانی نگاشته که برخی از آنها درباره تمییز مشترکات است؛ همچنین است رساله‌های رجالی دانشمند فاضل ابو المعالی کلباسی.

۱۱. آقابزرگ در الذریعة، ج ۵، ص ۵۴ از این کتاب به «جامع الرواة او رافع الاشتباهات فی تراجم الرواة و تمییز المشرکات» تعبیر کرده است.

آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله و بحث تمییز مشترکات و کشف تحریف در

اسناد

آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله اسناد برخی از کتب حدیثی را استخراج و آن را مرتب نموده است. ایشان در مقدمه کتاب «ترتیب آسانید الکافی» به هدف خود از این کار اشاره کرده که شایسته است برخی از عبارات شریف ایشان را نقل کنیم:

هنگامی که جوامع بزرگ [حدیثی] را توزیع کرده و به نگاشته‌های عالمان بزرگ شیعه در گردآوری اسامی رجال، بیان احوال آنان و تمییز مشترکات در کتبه و اسامی، مراجعه می‌کردم تا بر اسناد آن واقف شوم، متوجه شدم که آنان نسبت به بسیاری از راویان موجود در اسناد، از ذکر طبقه، استادان و شاگردانی که از وی تحمّل حدیث کرده‌اند، اهمال نموده‌اند؛ با اینکه این امور از مهم‌ترین چیزهایی است که در کار آنان دخیل است.

آنها از تمییز مشترکات روی گردانده و آنچنان که شایسته بود به جزئیات اسامی مشترک واقع در اسناد و تحقیق در احتمالات به‌وسیله قرآینی که می‌توان با آن، راویان مشترک را تشخیص داد، نپرداخته‌اند و تنها به کلیاتی که با استقرای ناقص خود - هر یک به حسب تتبع خویش در قالب فتوا یا شاهد آوردن به شواهدی مختصر از یافته‌های خود - به‌دست آورده بودند، اکتفا نموده‌اند.

این مقدار از کار، برای دانش‌پژوه کافی نبوده و حتی ظن نیز به‌دست نمی‌دهد. من در اسناد به جز بحث مشترکات، مشکلات فراوان دیگری از جمله تصحیف، قلب، زیاده و نقصان یافتیم. من گمان می‌کنم که غالباً - اگر نگوییم دائماً - در سایر اسناد استادی که اشتراک یا اشکال در سند وی واقع شده، چیزهایی وجود دارد که می‌تواند اشتراک را مشخص کرده و به درست و صواب آن اشکال سندی رهنمون شود.

بعد از تتبع فراوان این مطلب بر من روشن شد و فهمیدم که تتبع در اسناد، راهی گرانسنگ و بزرگ برای شناخت آن، تبیین مشترکات، پی‌بردن به اشکال و یافتن موارد صحیح است و چنین پنداشتم که اگر اسناد از متون [حدیث] جدا گشته و مرتب گردد، خدمت بزرگی به علم حدیث خواهد بود. از این رو عزم خود را بر کار در اسناد جوامع بزرگ [حدیثی] جزم کردم.^{۱۲}

تا اینجا بخشی از سخن ایشان که مقصود بود، بیان شد؛ خداوند بر علو مقامش بیفزاید.

۱۲. تجرید اسانید الکافی، ج ۱، ص ۱-۳.

هدف از تألیف کتاب ترتیب الاسانید، پرداختن به مرحله سوم و چهارم از مراحل پنجگانه است.^{۱۳} اما به مرحله پنجم - یعنی توحید مختلفات و بحث از وحدت عناوین و تعدّد آن - بسیار کم پرداخته‌اند.^{۱۴}

ب) کتاب توضیح الاسناد و بحث از فهم مفاد سند

درباره مرحله اول - یعنی فهم مفاد سند - تألیف مستقلی نیافتیم.^{۱۵} زمانی که تصمیم گرفتیم تا اسناد کتاب‌های حدیثی را در رایانه وارد کنیم، حالت‌های خاصی همچون تعلیق، تحویل، اضمار، اشاره و... در اسناد یافتیم و درج اسنادی که چنین حالاتی داشتند، بدون تبدیل آن ممکن نبود. در نتیجه، اسناد را تبدیل کرده و علامت خاصی برای هر یک از آنها نهادیم تا با اسناد ساده‌ای که این حالات را ندارد، اشتباه نشود.

هنگامی که با یکی از بزرگان (متظّلّه) دیدار کردیم تا برنامه‌های کامپیوتری را به ایشان ارائه کنیم، ایشان به برخی از این اسناد مشکل اشاره کردند و از کیفیت تعامل ما با آن پرسیدند. آنجا به ذهنم رسید که باید کتاب مستقلی در شرح این حالات و استدلال بر مختار در فهم اسناد - در صورتی که سند مشکل بوده و مورد اختلاف باشد - تألیف شود. در نتیجه این کتاب را نگاشته و آن را «توضیح الاسناد» نامیدم. در این راستا به اسناد کتب اربعه مراجعه کرده و اسنادی را که فهمش نیاز به توضیح داشت برگزیده و با کمک کتاب‌های رجالی توضیح دادم. همچنین به توضیح اسناد متشابه، مقارنه بین مواضع وقوع یک حدیث در کتاب‌های حدیثی و یافتن قرائن توضیح‌دهنده اسناد

۱۳. هدف از تألیف کتاب‌های رجالی که بر اساس استقرا و تتبع اسناد و نیز تعیین راوی و مروی عنه تدوین یافته، بهره‌گیری از آنها در این دو مرحله است. در مقدّمه جامع الرواة نیز به این مطلب اشاره شده است. مرحوم خوبی در معجم رجال الحدیث از جمله مزایای این کتاب را چنین بر می‌شمرد: «سوم آنکه در شرح حال هر شخص، همه راویان و همه کسانی که از وی در کتب اربعه نقل کرده‌اند را ذکر کردیم... از این راه، غالباً تمییز و تشخیص کامل بین مشترکات حاصل می‌شود... همچنین موارد اختلاف میان کتب اربعه را در سند ذکر کردیم که در بسیاری از موارد به تبیین مورد صحیح از موارد اختلافی، تحریف و یا سقط سند پرداخته‌ایم.»

۱۴. بله! در برخی از رساله‌های رجالی، بحث‌هایی درباره اتحاد و تعدّد عناوین وجود دارد؛ همچون بحث از اتحاد و تعدّد حمّاد بن عثمان العزّاری (در الرسائل الرجالیّة چنین آمده که به نظر ناصحیح بوده و صحیح آن الفزّاری است) و حمّاد بن عثمان ناب. (ن.ک: الرسائل الرجالیّة اثر ابو المعالی کلباسی، ج ۳، شماره ۲۳۵ و بحث از اتحاد و تعدّد علی بن حکم، ن.ک: الرسائل الرجالیّة، ص ۳۱۰)

۱۵. اخیراً در الذریعة، ج ۱۱، ص ۶۴ اشاره‌ای دیدم به رساله‌ای در اسناد تهذیب، بیان احتمالات آن و آنچه به فخر الدین طریحی در مورد آن رساله مربوط می‌شود؛ اما به نسخه‌ای از آن دست نیافتیم تا موضوع آن را به دقت دریابیم که آیا با مرحله اول - یعنی فهم مفاد اسناد تهذیب - در ارتباط است یا آنکه شامل این مرحله و سایر مراحل می‌شود.

پرداختم که نتیجه آن تلاش‌ها نگارش نخستین این کتاب شد. این نگاشته را در طول چند سال تألیف نمودم و تقریباً در سال ۱۳۷۴ شمسی از آن فراغت یافتیم.

پس از آنکه برنامه‌های رایانه‌ای - به‌ویژه برنامه «نور۲» - تولید شد، لازم دیدم تا در این طرح بازنگری کرده، توضیح اسناد دیگری را افزوده، تتبع اسناد مشابه مرتبط با اسناد مورد بحث را کامل کنم و درباره همه آنها بحث کنم تا اینکه به نتیجه‌ای دقیق‌تر و نزدیک‌تر به واقع برسم. از این رو در برخی از توضیحات، چندین بار بازنگری کردم. نتیجه نهایی، غالباً با آنچه در نگارش اولیه کتاب داشتم، متحد بود؛ اما ویرایش کتاب بیش از نگارش اولیه شد. در ویرایش‌های بعدی افزون بر اسناد مشابه به کتاب‌های فراوانی مراجعه کردم که در لابه‌لای آنها به چیزهایی اشاره شده بود و برای طرح ما مفید بود؛ از جمله، شرح کتب اربعه همچون «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» علامه مجلسی رحمته الله، تعلیقات مرحوم علامه شیخ علی‌اکبر غفاری بر اسناد کتب اربعه؛ به‌ویژه در چاپی که اخیراً از کتاب تهذیب و استبصار انجام داد، همچنین آنچه از کیفیت فهم اسناد در معجم رجال الحدیث استفاده می‌شود؛ چرا که تعیین راوی و مروی عنه، متوقف بر فهم خاصی از اسناد دارای تحویل، اضممار و اشاره است،^{۱۶} همچنین آنچه از «ترتیب اسانید الکافی» و «ترتیب اسانید التهذیب» آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله قابل استفاده بود، بهره بردم و از این دو کتاب، تعلیقات بارزش ایشان را که به فهم مفاد اسناد ارتباط دارد، نقل کردم. همچنین با مراجعه به «وسائل الشیعة» مطالبی به‌دست آمد؛ زیرا نویسنده در بسیاری از مواقع، ضمائر را ظاهر کرده، به بخش محذوف از اسناد معلق تصریح داشته و برخی از علامت‌ها را برای اشاره به اسناد دارای تحویل ظاهر کرده است؛ همچون تکرار حرف جر «عن» و افزودن کلمه «جمیعاً» به اسناد و نیز مشخص کردن مشار الیه بسیاری از اسناد. همچنین از آنچه در لابه‌لای کتاب «الاخبار الدخیلة» محقق شوشتری رحمته الله آمده، بهره بردم. همچنین از آنچه در تعلیقات آیت‌الله والد (دام‌ظله) در فهم اسناد کتب اربعه آمده نیز بهره بردم؛ بدین‌سان که به تعلیقات ایشان مراجعه کرده و آنچه را که به بحث فهم مفاد اسناد ارتباط داشت، گزینش کردم و این گزینش‌ها کتاب مستقلی شد و آن را «العماد فی توضیح الاسناد» نامیدم.

۱۶. کتاب «معجم رجال الحدیث» نسبت به تعلیق در اسناد، دقت نظری ندارد.

منتقى الجمان و بحث فهم مفاد سند

لازم به ذکر است نخستین کسی که باب اندیشه را در این مجال گشود، محقق آگاه و عالم بی‌نظیر شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب معالم در کتاب ارزشمند خود «منتقى الجمان فى احادیث الصحاح و الحسان» است. وی در فایده سوم از مقدمه کتابش به روش مشایخ سه‌گانه - یعنی صاحبان کتب اربعه - در ذکر سند اشاره کرده و تأثیر غفلت از تعلیق در اسناد را بر عارض شدن نقیصه در سند، متذکر شده است؛ چنانکه در فایده ششم کتاب به علت وقوع اشتباه و اجمال در عناوین وارد در اسناد اشاره کرده و منشأ اضممار را در صورتی که قرینه‌ای بر تعیین مراد [از مرجع ضمیر] در خود سند وجود نداشته باشد، در این فایده و فایده هشتم تبیین نموده است. مقدمه و متن این کتاب نیز پُر از فواید نیکو، نافع و نوآورانه است. خداوند به او جهت خدمت به اسلام و مسلمانان بهترین پاداش را عنایت کند.

ج) موضوع کتاب و اشاره به ابواب و فصول آن

اشاره کردیم که موضوع این کتاب همان چیزی است که با فهم مفاد اسناد در ارتباط است و مهم‌ترین بحث‌های آن پیرامون تحویل، تعلیق، اضممار و اشاره است. فصل‌هایی را به بررسی این حالت‌ها اختصاص دادیم و کتاب را در دو باب تدوین نمودیم:^{۱۷}

باب اول: توضیح کلی و عام در مورد اسناد مشکل که خود دارای چهار فصل است:

فصل اول: اسناد الکافی

فصل دوم: اسناد تهذیب الاحکام

فصل سوم: اسناد استبصار

فصل چهارم: اسناد کتاب من لایحضره الفقیه

باب دوم: اقسام اسناد مشکل که خود دارای پنج فصل است:

فصل اول: تفکیک اسناد دارای تحویل

فصل دوم: نگاه فراگیر به تحویل در اسناد

فصل سوم: نگاه فراگیر به تعلیق در اسناد

فصل چهارم: نگاه فراگیر به اضممار در اسناد

فصل پنجم: نگاه فراگیر به اشاره در اسناد

۱۷. البته کتاب، چندین جلد است که ممکن است تا ۱۰ جلد نیز برسد.

در این مقدمه تنها به توضیح مختصر این مصطلحات همراه با بیان نمونه‌هایی از آن بسنده می‌کنیم. این توضیحات را از بیان مختصری که به‌عنوان متن پشتیبان برنامه «درایة النور»^{۱۸} درباره تحویل، تعلیق، اضمار و اشاره نوشته بود، استخراج کردم.

د) مراد از تحویل

در برخی از اسناد، بعضی از راویان به هم عطف شده‌اند که این عطف دو گونه است: عطف عادی و عطف غیر عادی.

عطف عادی عبارت است از عطف یک راوی به راوی دیگر که هر دو در یک طبقه باشند؛ مثلاً محمد بن الحسن و علی بن محمد عن سهل بن زیاد....

عطف غیر عادی که تحویل یا حیلولة خوانده می‌شود، عطف دو راوی از دو طبقه بر دو راوی از دو طبقه دیگر است؛ مثلاً علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن ابی عمیر....

در این سند محمد بن اسماعیل به پدر علی بن ابراهیم عطف نشده، بلکه کلینی با دو طریق که هر یک آن دو، دو واسطه‌ای هستند از ابن ابی عمیر نقل می‌کند؛ یکی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر... و دیگری محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر....

ما این سند دارای تحویل را در برنامه «درایة النور» به دو سند ساده تبدیل کرده و به وقوع تحویل در سند اشاره نمودیم؛ همان‌گونه که سند دارای عطف عادی را به دو سند تبدیل کردیم. اما توضیح اسناد به عطف تحویلی اختصاص داشته و عطف عادی را توضیح نمی‌دهیم. به همین جهت برای بحث تحویل، دو فصل مستقل در باب دوم اختصاص دادیم و به اصل اسناد دارای تحویل در باب اول از کتاب اشاره نمودیم.

توضیح

غالباً اسناد دارای تحویل این‌گونه‌اند که طبقات در معطوف و معطوف علیه مساوی هستند، همچون عطف دو طبقه بر دو طبقه؛ اما گاهی متفاوتند که خود، اقسامی دارد:

اول: عطف یک طبقه بر دو طبقه؛ مانند نمونه زیر:

– عده من اصحابنا عن احمد بن محمد و ابوداود عن الحسين بن سعید...^{۱۹}

این سند، خود به دو سند تبدیل می‌شود:

۱۸. دوست فاضلم دکتر بهروز مینایی از من اجازه خواست تا این نوشته را در پایان‌نامه ارشد خود درج کند و من نیز به او این اجازه را دادم. وی نیز این مطالب را در فصل نهم پایان‌نامه خود درج کرد.

۱۹. الکافی، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۰.

- عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد

- ابوداوود عن الحسين بن سعيد

دوم: عطف دو طبقه بر یک طبقه؛ مانند نمونه زیر:

- صفوان عن معاوية بن عمّار و حمّاد بن عثمان عن عبيدالله الحلبي كلاهما عن

ابي عبدالله عليه السلام ۲۰

این سند به دو سند زیر تبدیل می‌شود:

- صفوان عن معاوية بن عمّار عن ابي عبدالله عليه السلام

- صفوان عن حمّاد بن عثمان عن عبيدالله الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام

سوم: عطف سه طبقه بر دو طبقه؛ مانند نمونه زیر:

- على بن ابراهيم عن ابيه و عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن

اسماعيل جميعاً عن حنان بن سدير... ۲۱

تذکر

گاهی در یک سند چند عطف می‌آید. در این صورت ممکن است همه عطف‌ها عادی باشد و یا همه برای تحویل باشد و یا برخی عادی و برخی برای تحویل باشد. در اینجا تنها به نمونه‌ای از گونه سوم بسنده می‌کنیم:

- ابن‌ابی عمیر عن حفص بن البختري و معاوية بن عمّار و حمّاد، عن الحلبي جميعاً

عن ابي عبدالله عليه السلام ۲۲

این سند را در برنامه «درایة النور» این‌گونه تبدیل کرده‌ایم:

- ابن‌ابی عمیر عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله عليه السلام

- ابن‌ابی عمیر عن معاوية بن عمّار عن ابي عبدالله عليه السلام

- ابن‌ابی عمیر عن حمّاد عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام

۲۰. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۸، ح ۲۵۶.

۲۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۵.

۲۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۵۸، ح ۳.

با توجه به اینکه تنها برای عطف تحویلی توضیحات می‌آوریم و این سند دارای دو عطف تحویلی و یک عطف عادی است، به همین جهت در باب تحویل کتاب سند را تنها به دو سند زیر تفکیک می‌کنیم:

- ابن‌ابی‌عمیر عن حفص بن البختری و معاویة بن عمار، عن ابی‌عبدالله علیه السلام

- ابن‌ابی‌عمیر عن حمّاد عن الحلّبی عن ابی‌عبدالله علیه السلام

ه) مراد از تعلیق و بیان اقسام آن در اسناد

تعلیق در اصطلاح درایه حذف اوّل اسناد است که خود، گونه‌هایی دارد:

اوّل: تعلیقی که بر پایه سند پیشین باشد؛ همچون غالب تعلیقات واقع در کافی.

دوم: تعلیقی که با اعتماد بر مشیخه کتاب یا تألیف مستقلی همچون «الفهرست» باشد؛ غالب تعلیق‌های موجود در تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه از این نوع است.

سوم: تعلیقی که بخش محذوف آن در جای دیگری به صراحت نیامده باشد.

مراد از تعلیق در این کتاب، نوع اوّل است؛ مگر آنکه به قسم دیگری تصریح کنیم.^{۳۳} نمونه این‌گونه از تعلیق چنین است:

- علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن محمد الخزاز...

- یونس عن ابن‌مسکان عن ابن‌ابی‌یعفور...^{۳۴}

در اینجا سند دوم معلق است و بخش «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی» با اعتماد بر ذکر آن در سند پیشین، حذف شده است. ما این دو سند را در باب اوّل از کتاب آورده‌ایم و در آخر سند معلق، واژه «معلق» را افزوده‌ایم و اگر تعلیق واقع در سند به توضیح نیاز داشته باشد، آن را توضیح داده‌ایم.

توضیح

گاهی تعلیق و تحویل هر دو با هم در سند واقع می‌شود. در این هنگام ممکن است تحویل در بخش محذوف سند باشد یا در بخش موجود و یا در هر دو. همچنین گاهی در سند، افزون بر تعلیق، چند تحویل تو در تو واقع می‌شود.

نمونه اوّل: اجتماع تعلیق و تحویل در بخش محذوف سند که مثال آن از قرار زیر است:

۳۳. در منتقى الجمّان از این قسم از اسناد معلق به اسناد «مبنی» تعبیر شده و ما نیز به تبع ایشان، گاهی از این تعبیر بهره برده‌ایم.

۳۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲ و ۳.

- عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ
ابن محبوب...

- ابن محبوب عن عبدالله بن غالب...^{۲۵}

در این مثال به تعلیق در آخر سند معلق اشاره می‌کنیم؛ چنانکه کلمه «حیلوله» را برای اشاره به وقوع تحویل در سند به کار می‌بریم. چگونگی تحویل در فصل اول از باب دوم بیان شده است. نمونه دوم: اجتماع تعلیق و تحویل در بخش موجود از سند که مثال آن از قرار زیر است:

- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَىٰ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اِبْنِ فَضَّالٍ...

- اَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ اِبْنِ اَبِي عَمِيرٍ...^{۲۶}

ممکن است در ابتدا گمان شود که عطف در سند دوم از نوع عطف دو طبقه بر یک طبقه است؛ اما چون معطوف علیه در این سند معلق بوده و «محمّد بن یحیی» از آن حذف شده، در واقع عطف دو طبقه بر دو طبقه است. در این قبیل از مثال‌ها نیز به تعلیق و تحویل، در پایان سند دوم اشاره خواهیم کرد.

مثال سوم: اجتماع تعلیق و تحویل تو در تو در بخش محذوف و بخش موجود از سند با هم که مثال آن از قرار زیر است:

- اَبُو عَلِيٍّ الْاَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازِ عَنْ اَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حَمِيدِ بْنِ

زِيَادٍ عَنْ اِبْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ اِبْنِ مَسْكَانٍ...

- صَفْوَانَ عَنْ اِبْنِ مَسْكَانَ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ وَ عَلِيٍّ عَنْ اَبِيهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ اصْحَابِنَا عَنْ اَحْمَدَ

بْنَ مُحَمَّدٍ بِنِ خَالِدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ عَنْ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^{۲۷}

سند دوم معلق است و سه سند از آن حذف شده؛ چراکه دو تحویل رخ داده است. یعنی این سند در اصل، پنج سند بوده که در بخش محذوف آن، دو تحویل و در بخش موجود آن نیز دو تحویل تو در تو رخ داده و نهایتاً در این سند، پنج سند تو در تو جای گرفته که عبارت است از:

- اَبُو عَلِيٍّ الْاَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ اِبْنِ مَسْكَانَ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- الرَّزَّازِ عَنْ اَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ اِبْنِ مَسْكَانَ عَنْ اَبِي بَصِيرٍ،

عَنْ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۵. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۳۳۸ و ۳۳۹.

۲۶. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۰، ح ۴، ص ۲۲۱، ح ۷.

۲۷. الکافی، ج ۶، ص ۱۰۶، ح ۱ و ۲.

- حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن صفوان عن ابن مسکان عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام
- علی عن ابیه عن عثمان بن عیسی عن سماعه عن ابی عبدالله علیه السلام
- عدّه من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن سماعه عن ابی عبدالله علیه السلام

و) اسناد مشتمل بر ضمیر و بیان اقسام آن

گاهی در آغاز سند به جای اسم ظاهر، ضمیر می‌آید. این ضمیرها دو گونه‌اند: عادی و غیر عادی. مراد از ضمیر عادی، ضمیری است که به آغاز سند پیشین باز می‌گردد، بدون آنکه بین ضمیر و مرجع آن فاصله‌ای باشد. حال اگر یکی از این دو شرط مختل شود، ضمیر، غیر عادی خواهد بود. هرگاه ضمیر به وسط سند قبل بازگردد، ضمیر غیر عادی خواهد بود؛ فرقی نمی‌کند که در خود سند، قرینه‌ای بر مرجع ضمیر وجود داشته باشد یا نه و ارجاع ضمیر به اول سند ممکن باشد یا نه. همچنین اگر بین ضمیر و مرجع آن فاصله‌ای باشد، ضمیر غیر عادی خواهد بود. برای توضیح اسناد در کتاب، ما تنها متعرض ضمیر غیر عادی شده‌ایم. نمونه اول:

- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسین بن سعید عن حمّاد بن عیسی عن الحسین بن المختار...

- عنه عن حمّاد بن عیسی عن الحسین بن المختار...^{۲۸}

در این سند، قرینه داخلی وجود دارد که ضمیر را به «الحسین بن سعید» ارجاع می‌دهد. این قرینه، روایت وی از حمّاد بن عیسی از حسین بن مختار در دو سند است. سند دوم نیز معلق بوده و بخش اول از آن با تکیه بر سند قبل حذف شده است. برای این موارد در کتاب، هر دو سند را آورده و در بخش توضیحات به مرجع آن بدون هیچ بحثی اشاره می‌کنیم.

نمونه دوم:

- عدّه من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن العباس بن عامر...

- عنه عن محمد بن علی...^{۲۹}

۲۸. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۹، ح ۶ و ۷.

در این مثال نمی‌توان ضمیر مفرد را به آغاز سند قبل ارجاع داد. در خود سند نیز قرینه‌ای بر مرجع ضمیر وجود ندارد، بلکه با قراین خارجی می‌توان مرجع ضمیر را یافت. برای توضیح اسناد در کتاب، هر دو سند را آورده و در بخش توضیح با ذکر دلیل به مرجع ضمیر اشاره می‌کنیم. حال اگر سند در معرض اختلاف آراء باشد، از آن بحث خواهیم کرد تا دیدگاه مختار را تثبیت کنیم.

نمونه سوم:

- احمد بن ادریس عن محمد بن احمد عن يعقوب بن يزيد...

- علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی...

- عنه عن محمد بن احمد عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال...^{۳۰}

ضمیر در اینجا به احمد بن ادریس برمی‌گردد؛ چراکه علی بن ابراهیم از محمد بن احمد روایت ندارد. روایت احمد بن ادریس از محمد بن احمد در سند اول، قرینه‌ای بر مرجع ضمیر به حساب می‌آید.

نمونه چهارم:

- محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ابیه...

- الحسن بن محبوب عن حدید...

- عنه عن احمد بن الحسن بن علی عن عمرو بن سعید...

- عنه عن محمد بن عبد الجبار...^{۳۱}

ضمیر در این دو سند به حسن بن محبوب بر نمی‌گردد؛ چراکه وی از احمد بن حسن بن علی و محمد بن عبد الجبار روایتی ندارد؛ بلکه ضمیر به محمد بن احمد بن یحیی برمی‌گردد. در اینجا بین ضمیر و مرجع آن بدون وجود قرینه داخلی فاصله افتاده است.

نمونه پنجم:

- عدّة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن ذکره...

- عنه عن ابیه رفعه...

- محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن عمرو بن عثمان...

- عنه عن ابی عبدالله الجامورانی...^{۳۲}

۲۹. الکافی، ج ۶، ص ۴۰۲، ح ۳ و ص ۴۰۳، ح ۴.

۳۰. الکافی، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۶-۱۸.

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۹۰۸ و ۹۱۴-۹۱۶.

۳۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷، ح ۵-۸.

ضمیر در سند چهارم همچون سند دوم به احمد بن ابی‌عبدالله برمی‌گردد و هر دو سند معلق هستند. در اینجا شاهد مرجع ضمیر قرینه خارجی است.

توضیح

گاهی سند افزون بر ضمیر، دارای تحویل است. ضمیر نیز گاهی عادی و گاهی غیر عادی است. نمونه اول: اجتماع ضمیر عادی و تحویل:

- علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن‌ابی‌عمیر عن جمیل بن دراج...

- و عنه عن ابیه عن ابن‌ابی‌عمیر و محمد بن عیسی عن یونس جمیعاً عن عمر بن

اذینة...^{۳۳}

نمونه دوم: رجوع ضمیر مثنی به سند دارای تحویل:

- عدّة من اصحابنا عن احمد بن ادریس بن الحسن...

- عنهما جمیعاً عن محمد بن علی...^{۳۴}

ضمیر به انتهای هر یک از دو سند قبل باز می‌گردد و در نتیجه، تحویل در این سند جریان پیدا

می‌کند. در اینجا سند دوم دارای اضممار، تعلیق و تحویل است.

نمونه سوم: اجتماع ضمیر غیر عادی، تحویل و تعلیق:

- عدّة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی...

- عنه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی جمیعاً عن ابن‌محبوب عن

اسحاق بن جریر...

- ابن‌محبوب عن غیر واحد...^{۳۵}

ضمیر در سند دوم به احمد بن محمد بن خالد برمی‌گردد؛ در نتیجه، سند معلق است. تحویل نیز

در آن رخ داده و در ابتدا به نظر می‌رسد که از نوع عطف دو طبقه بر یک طبقه است؛ اما در واقع،

عطف دو طبقه به دو طبقه است. سند سوم نیز دارای تعلیق است؛ چراکه بخشی از ابتدای آن حذف

شده و دارای تحویل، تعلیق و اضممار بوده است. پس این سند، جامع حالت‌های سه‌گانه است.

گاهی دو سند پشت سر هم قرار می‌گیرند و هر دو با ضمیر شروع شده‌اند و ضمیر در هر دو

مختلف است؛ به‌عنوان مثال:

- علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن‌محبوب...

۳۳. الکافی، ج ۷، ص ۹۸، ح ۲ و ۳.

۳۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۳ و ص ۳۶۳، ح ۴.

۳۵. الکافی، ج ۵، ص ۵۳۵، ح ۱ و ص ۵۳۶، ح ۳ و ۴.

- عنه عن ابن محبوب...

- عنه عن ابیه عن حمّاد عن ربیع...^{۳۶}

مرجع ضمیر در دو سند اخیر، متفاوت است؛ البته اگر تحریفی در آن دو واقع نشده باشد.

ز) اسناد دارای اشاره

گاهی بخشی از سند حذف می‌شود - به‌ویژه از آغاز آن - و با عبارت «بهذا الاسناد» و مانند آن به بخش محذوف اشاره می‌شود. ما در این کتاب چنین اسنادی را آورده‌ایم، ولی با توجه به اینکه در اغلب اسناد، قرینه روشنی دالّ بر مشارالیه وجود دارد، ما به آوردن سند مشتمل بر اشاره و سند مشتمل بر مشارالیه اکتفا کرده و توضیحی نداده‌ایم.

تکمیل مطلب

در اسناد کافی، عبارت «باسناد» بسیار تکرار شده که گاهی در آغاز سند و گاهی در وسط آن قرار دارد. درباره این موضوع در فصل پنجم از باب دوم، بحث مفصّلی آورده و ثابت کرده‌ایم که تتبع در کاربردهای این عبارت در آغاز اسناد کافی نشان می‌دهد که این عبارت به سند سابق اشاره می‌کند. این اشاره یا از ظاهر سیاق برداشت می‌شود و یا به قرینه ورود خبر با سند سابق در سایر منابع و یا به جهت قرینه‌های دیگر است. ما این برداشت را با فهم محدّثان بزرگی چون شیخ طوسی، شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی (قدّس‌الله‌اسرارهم) تأیید نمودیم. حال اگر این عبارت [یعنی باسناد] در وسط سند واقع گردد، غالباً چنین است که به سند سابق اشاره نمی‌کند؛ زیرا آنچه شایستگی اشاره به آن را داشته باشد، وجود ندارد. البته در برخی موارد، ظهور یا احتمال این وجود دارد که اشاره به سند سابق باشد و بزرگان نیز چنین برداشتی کرده‌اند. ما در فصل اوّل از باب اوّل این کتاب، همه موارد وقوع این عبارت را در جایی که احتمال دارد اشاره به سند سابق باشد، آورده و بحث کرده‌ایم که آیا این عبارت اشاره به سند سابق هست یا نه؟

ح) چند نکته

اوّل: عدم انحصار کتاب به حالت‌های چهارگانه یادشده

بحث‌هایی که به فهم مفاد سند باز می‌گردد غالباً درباره حالت‌های چهارگانه تحویل، تعلیق، اضمار و اشاره است. گاهی در این کتاب پیرامون فهم مفاد سند بحثی کرده‌ایم که به این حالت‌ها باز نمی‌گردد.^{۳۷}

۳۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۳-۵.

دوم: مباحث مقدماتی مهم در کتاب

این کتاب درباره اموری است که به فهم مفاد اسناد یعنی مرحله اول از مراحل پنج‌گانه پژوهش‌های سندى باز می‌گردد؛ اما گاهی بحث متوقف بر تنقیح بحث دیگری است که به سایر مراحل باز می‌گردد. در این صورت از روی نیاز به آن بحث می‌پردازیم. همچنین گاهی بحث مفصلی صورت می‌گیرد تا مقدمه‌ای برای بحث اصلی باشد. این بحث‌ها گاهی در تمییز مشترکات است؛ همچون تعیین مراد از ابی‌یوسف،^{۳۸} احمد بن محمد^{۳۹} (همو که حمید بن زیاد از او نقل می‌کند)، محمد بن جعفر^{۴۰} (همو که استاد علی بن حاتم است)، احمد بن محمد،^{۴۱} (همو که تعدادی از اسناد تهذیب الاحکام با نام وی شروع می‌شود)، حماد^{۴۲} (همو که استاد احمد بن محمد بن ابی نصر است)، محمد بن احمد^{۴۳} (همو که محمد بن علی بن محبوب از او نقل می‌کند)، الجریری،^{۴۴} ابی طاهر بن حمزه،^{۴۵} حجاج^{۴۶} (همو که در زمره استادان علی بن ابراهیم قرار داشته و هم طبقه اوست).

گاهی این بحث‌ها در توحید مختلفات و اثبات اتحاد یا عدم اتحاد دو عنوان است؛ همچون اتحاد حسین بن عبیدالله قمی با حسین بن عبیدالله سعدی،^{۴۷} اتحاد حکم بن ایمن با حکم خیاط،^{۴۸} اتحاد عیینة بیاع القصب با عتبة بیاع القصب و عناوین دیگری که شبیه این‌هاست.^{۴۹}

بزرسی
گذرای پدیده اضممار، تغلیق، تحویل و اشاره در سند کتب اربعه با تأکید بر الکافی

۳۷. برای «قال حدیثهم» ن.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ج ۲ و ص ۱۰۴، ج ۲ و ص ۳۸۹، ج ۳ و ج ۳، ص ۴۰۶، ج ۱۲ و ج ۴، ص ۳۵۰، ج ۱ و ج ۵، ص ۳۰۷، ج ۱۶ و ص ۳۴۸، ج ۴ و ص ۵۳۳، ج ۱ و ج ۶، ص ۷۷، ج ۲ و ج ۷، ص ۲۴۰، ج ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۹، ج ۲۲۸ و ج ۳، ص ۱۳۷، ذیل ج ۳۰۴ و ج ۴، ص ۸۸، ج ۲۵۸ و ج ۷، ص ۹۱، ذیل ج ۳۹۰ و ج ۹، ص ۳۲۵، ج ۱۱۷۰.

۳۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ج ۴.

۳۹. الکافی، ج ۶، ص ۱۲۲، ج ۵.

۴۰. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۶، ج ۳۰۰.

۴۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۶، ج ۳۹۴.

۴۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۷، ج ۸۳۰.

۴۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۲۵، ج ۱۳۳۸.

۴۴. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۹۲، ج ۱۰۸۲.

۴۵. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۸، ج ۵۷۹.

۴۶. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱، ج ۶۰۶.

۴۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ج ۹.

۴۸. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۱۹، ج ۲.

۴۹. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۸، ج ۹۰۸.

گاهی این بحث‌ها جهت تعیین طبقه راویان است؛ همچون علی بن محمد بن سلیمان نوفلی^{۵۰} و حسین بن عثمان^{۵۱} همچنین از چگونگی روایت وی از امام صادق علیه السلام سخن گفته‌ایم. همچنین درباره ابی سعید مکاری^{۵۲} که درباره انتساب وصف واقفی به وی اشکال کرده‌ایم. همچنین درباره عیینه بیاع القصب^{۵۳} با ذکر راویان از وی مانند موسی بن حسن بن عامر و معاویة بن حکیم بحث کرده‌ایم.^{۵۴}

همچنین با مقارنه میان طبقه حسین بن سعید با علی بن الحکم تقدّم علی بن حکم را اثبات کردیم.^{۵۵} بحث‌های سندی فراوانی هم درباره ارتباط بین راویان آورده و از امکان و عدم امکان روایت مستقیم یک راوی از راوی دیگر بحث کرده‌ایم؛ همچون روایت محمد بن یحیی از محمد بن عیسی بن عبید^{۵۶} روایت احمد بن محمد بن عیسی از یعقوب بن یزید^{۵۷} روایت ابی جمیله از اسحاق بن عمار^{۵۸} روایت حسین بن سعید از علاء بن رزین^{۵۹} روایت احمد بن محمد بن خالد از نصر بن سوید^{۶۰} روایت حسین بن سعید از علی بن حکم^{۶۱} روایت احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن حسین^{۶۲} روایت محمد بن ابی عمیر از حسن بن محبوب^{۶۳} روایت محمد بن حسین از محمد بن عیسی^{۶۴} روایت سعد بن عبدالله از محمد بن حسن^{۶۵} روایت احمد بن محمد بن عیسی

۵۰. الکافی، ج ۴، ص ۴۸۶، ذیل ح ۵.

۵۱. الکافی، ج ۶، ص ۳۸۸، ح ۱.

۵۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۹۶، ح ۳۵۹.

۵۳. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۹۰۸.

۵۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹۲، ح ۶۳۸. در اینجا سخن والد محترم (مدّظله) را در تعیین طبقه این دو راوی بیان کردیم.

۵۵. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۵۸۹.

۵۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۷.

۵۷. الکافی، ج ۶، ص ۳۲۶، ح ۸.

۵۸. الکافی، ج ۷، ص ۲۴۱، ح ۹.

۵۹. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۵، ح ۵۴.

۶۰. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۳۹۴.

۶۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۵۸۹.

۶۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۲۰، ح ۹۸۰.

۶۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۴، ح ۵۸۵.

۶۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۰۵۶.

۶۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۰۸، ح ۱۰۵۶.

از فضالة^{۶۶} روایت محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن محمد بن ابی نصر^{۷۷} روایت حسین بن سعید از محمد بن عیسی^{۷۸}، روایت حسین بن سعید از عبدالله بن مسکان^{۶۹}، روایت حسین بن سعید از ابی المغراء^{۷۰}، روایت ابن ابی عمیر از قاسم بن محمد جوهری^{۷۱}، روایت احمد بن محمد بن عیسی از بکر بن محمد^{۷۲} (در این مورد، نمونه‌های بسیاری آورده‌ایم که بین دو راوی، روایان دیگری نیز واسطه شده‌اند)، روایت یونس از زرارة^{۷۳} (در این مورد نیز واسطه‌های بین این دو راوی را آورده‌ایم). گاهی درباره ارتباط سندی میان برخی از روایان و استادان آنها به تفصیل، سخن گفته و از آسنادی که در آن، بین روایان و استادانشان واسطه وجود دارد، بحث کرده‌ایم. در بیشتر این نمونه‌ها ثابت کردیم که وجود چنین واسطه‌هایی قابل پذیرش نبوده و در آن تحریف رخ داده است؛ همچون وقوع واسطه میان ابن ابی عمیر و جمیل بن دراج^{۷۴}، واسطه میان عبدالله بن بکیر و زرارة^{۷۵}، واسطه میان احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حکم^{۷۶}، واسطه میان محمد بن حسین و صفوان^{۷۷}، واسطه میان حسین بن سعید و فضالة^{۷۸}، واسطه میان صفوان بن یحیی و عبدالله بن بکیر^{۷۹}، واسطه میان حسین بن سعید و ابن ابی عمیر^{۸۰}، واسطه میان ابن ابی عمیر و رفاعة^{۸۱}، واسطه میان حسین بن سعید و قاسم بن محمد جوهری^{۸۲}، واسطه میان حسین بن سعید و صفوان بن یحیی^{۸۳}.

-
۶۶. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۸، ح ۳۹۵.
 ۶۷. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۶۴، ح ۱۴۷۴.
 ۶۸. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۲، ح ۷۱.
 ۶۹. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲، ح ۹۵.
 ۷۰. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۸۶، ح ۲۹۳.
 ۷۱. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۸۷، ح ۲۹۷.
 ۷۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۱، ح ۳۴۸.
 ۷۳. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳، ح ۸.
 ۷۴. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۲، ح ۱.
 ۷۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۹۶، ح ۳۵۹.
 ۷۶. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۵۸۹.
 ۷۷. تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۰۸، ح ۱۰۵۶.
 ۷۸. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱، ح ۳۶.
 ۷۹. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۲، ح ۷۱.
 ۸۰. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۸۷، ح ۲۹۷.
 ۸۱. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۸۷، ح ۲۹۷.
 ۸۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۶۸، ح ۲۹۰.
 ۸۳. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۱۸، ح ۱۱۴۳.

همچنین در روایت برخی از راویان از معصومان علیهم السلام نیز واسطه‌هایی وجود دارد که نشانه تحریف در سند است؛ همچون روایت عبدالله بن میمون القداح از ابی جعفر باقر علیه السلام^{۸۴} روایت معاویه بن عمار از ابی جعفر علیه السلام^{۸۵} و روایت علی بن ابی حمزة از ابی جعفر علیه السلام^{۸۶}. ما استادان برخی از راویان همچون محمد بن بندار^{۸۷} را گردآوری کردیم. همچنین به مباحث دیگری پرداختیم که ارتباط سندی میان راویان را بررسی می‌کند؛ همچون مناقشه در روایت احمد بن محمد بن عیسی از ابی بکر حضرمی با یک واسطه^{۸۸} و روایت ضریر از حماد بن عیسی^{۸۹}.

همچنین در عدم ثبوت راوی با عنوان محمد بن ابی عمیر در یاران امام صادق علیه السلام^{۹۰} و نفی اینکه پدر محمد بن احمد بن یحیی از راویان باشد^{۹۱}، بحث کرده‌ایم. برخی از اصطلاحات همچون «بلغ به»^{۹۲} و «بالاسناد الاول»^{۹۳} را نیز توضیح داده‌ایم.

همچنین به وجود روایت مفصلی از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام در مناسک حج و اعمال مدینه منوره اشاره کردیم که در آن، تقطیع رخ داده و ما بخش‌های تقطیع شده را گردآوری کرده و آن را طبق منوال طبیعی آن مرتب نمودیم.^{۹۴}

همچنین بین آنچه نجاشی از ابن بطله نقل کرده و بین آنچه شیخ طوسی از وی نقل نموده، مقارنه انجام داده و اختلاف زیادی را بین دو نقل متذکر شدیم و اثبات کردیم که در موارد اختلاف، باید به نقل نجاشی اعتماد کرد.^{۹۵}

-
۸۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۸، ح ۹.
 ۸۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۶۳۳.
 ۸۶. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲۷، ح ۷۶۷.
 ۸۷. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۷.
 ۸۸. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷۶، ح ۲۱۳.
 ۸۹. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۰، ح ۸۱.
 ۹۰. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۷۶، ح ۲۱۳.
 ۹۱. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۰، ح ۸۱.
 ۹۲. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵، ح ۷.
 ۹۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۱۵۵۰.
 ۹۴. الکافی، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۱.
 ۹۵. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۷۴، ح ۵۸۵.

سوم: بحث از آسنادی که در آن احتمال یکی از حالات چهارگانه پیشین وجود دارد

در این بخش، همه اسنادی را که احتمال وقوع یکی از حالات چهارگانه در آن وجود دارد، بیان کرده و اثبات نمودیم که این حالتها در آن واقع نشده است. از جمله آسنادی که احتمال تعلیق در آن وجود دارد:

- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال....

- احمد بن محمد عن علی بن الحسن عن جعفر بن محمد بن حکم...^{۹۶}

چهبسا سابق الذکر بودن احمد بن محمد در سند اول، موجب احتمال تعلیق در سند دوم شود؛ حال آنکه احمد بن محمد در سند اول، احمد بن محمد بن عیسی و در سند دوم احمد بن محمد العاصمی - استاد کلینی - است و این دو متحد نیستند تا احتمال تعلیق درست باشد. نمونه‌های دیگر این احتمال مردود در اسناد دیگری از کتاب الکافی وجود دارد؛ مانند (ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴)، (ج ۳، ص ۶۲، ح ۶)، (ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۲)، (ج ۶، ص ۷، ح ۲-۴) و (ج ۸، ص ۳۸۶، ح ۵۸۶). از جمله اسنادی که احتمال تحویل در آن وجود دارد:

- عدّة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن عمرو بن سعید عن الحسن بن الجهم و

ابن فضال جميعاً، قال: سألتنا أبا الحسن عليه السلام...^{۹۷}

چهبسا در این سند احتمال داده شود که ابن فضال به «عمرو بن سعید، عن الحسن بن الجهم» عطف شده است و در این صورت، سهل بن زیاد، راوی مستقیم از ابن فضال خواهد بود. اما اثبات کردیم که دلیلی بر این احتمال وجود ندارد و باید بر ظاهر سند که عدم تحویل است حکم شود. نمونه‌های دیگر این احتمال مردود، در اسناد دیگری از کتاب الکافی وجود دارد؛ مانند (ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۶)، (ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۱) و (ج ۷، ص ۲۴۱، ح ۹).

چهارم: احتمال وقوع تحریف در سند و ارتباط آن به یکی از حالت‌های چهارگانه

گاهی در ظاهر سند، یکی از حالت‌های چهارگانه وجود ندارد، اما احتمال تحریف در آن می‌رود که در صورت اثبات تحریف، زمینه وقوع یکی از حالت‌های چهارگانه خواهد بود؛ به‌عنوان نمونه:

۹۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۰۲، ح ۱ و ۲.

۹۷. الکافی، ج ۶، ص ۴۲۳، ح ۸.

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن الحسین بن عثمان عن محمد بن ابی حمزة عمّن
ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام...^{۹۸}

ما این سند را آورده و وقوع تحریف را در آن اثبات کردیم. در واقع به جای «عن» که بعد از
«الحسین بن عثمان» واقع شده، باید حرف عطف «واو» می آمد که در این صورت، احتمال تحویل
در سند، وارد خواهد بود. همچنین «الحسین بن عثمان» راوی مستقیم از ابی عبدالله علیه السلام است.
نمونه دیگر این تحریف در الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۱۰ قابل مشاهده است.

گاهی تحریف موجود در سند، منشأ احتمال یکی از حالت های چهارگانه است که اگر تحریفی
در کار نباشد، وجهی برای آن احتمال نخواهد بود؛ به عنوان نمونه:

- علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن
ابی عبدالله علیه السلام...^{۹۹}

در این سند، تحریف رخ داده و در واقع باید «عن محمد بن یحیی» باشد. تحریف سند، موجب
توهم احتمال تحویل در سند شده است. ما این سند را آورده و به مُفاد صحیح آن اشاره نمودیم تا
احتمال تحویل به کلی مرتفع شود. نمونه دیگری از این دست در الکافی، ج ۵، ص ۹۳، ح ۴ قابل
مشاهده است.

برای تفکیک اسناد دارای تحویل از اسناد مُحتمَل، فصل اوّل از باب دوم را اختصاص دادیم؛ اما
اگر اصل وقوع تحویل، مسلم نباشد، در باب اوّل از آن سخن گفته و سپس آن را به باب مربوط
حواله کردیم.

پنجم: نقل اسناد مصادر از نسخه های تصحیح شده

ما در این کتاب، اسناد مصادر را مطابق نسخه تصحیح شده نقل کردیم. اساس کار ما در تصحیح
کتاب کافی، نسخه ای است که آیت الله والد (مدظله) آن را پس از مقابله با نسخه های متعدّد،
تصحیح نموده است. البته به این نسخه، تصحیحات مختصری نیز افزودیم و این نسخه - ان شاء
الله - صحیح ترین نسخه موجود کافی شده است. ما این کتاب را جز با اعتماد به این نسخه یا نقلی
که بزرگانی همچون صاحب وسائل و شیخ طوسی از کافی آورده اند، تصحیح نکرده ایم.

نسخه تهذیب الاحکام، استبصار و من لایحضره الفقیه را نیز با کمک نسخه آیت الله والد
(دام ظلّه) که آن را بارها با چندین نسخه خطّی معتبر یا نقل از مصادر متأخّر مقابله کرده است،

۹۸. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱، ح ۴.

۹۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۶.

آوردیم. این نسخه‌های تصحیح شده را محور نقل اسناد قرار دادیم. البته در جایی که توضیح، با نسخه چاپی مرتبط باشد، از نسخه چاپی نقل کردیم و آن را مدار توضیح قرار داده و تحریرات واقع در آن را اثبات نمودیم.

ششم: اکتفا به ذکر جهات غریب یا احتمالات آن در سند یا جایی که حل

سند میسر نباشد

در حل اسناد سعی کردیم که به گونه‌ای، پیچیدگی را برطرف کنیم؛ اما گاهی به آن نرسیدیم و تنها به ذکر جهات غریب در سند و مناقشه در وجوه محتمل برای حل آن^{۱۰۰} اکتفا نمودیم. گاهی نیز - مثلاً - به دو احتمال در سند رسیدیم که برای هیچ یک ترجیح ظاهری وجود ندارد.^{۱۰۱}

نتیجه‌گیری

استاد محقق حجت الاسلام و المسلمین سید محمد جواد شبیری زنجانی (حفظه‌الله) در مقدمه کتاب «توضیح الاسناد المشکلة فی الکتب الاربعه» به بررسی چهار پدیده اضممار، اشاره، تعلیق و تحویل سند پرداخته و با آوردن نمونه‌هایی از کتب اربعه، آن را توضیح داده است. ایشان روش مواجهه با گونه‌های این چهار پدیده را بیان کرده و در برخی از موارد که پای توهم هر یک از این چهار پدیده در میان بوده، چگونگی کشف و مواجهه با آن را بیان می‌دارد. همچنین وقوع تحریف در سند و ارتباط آن را با پدیده‌های چهارگانه تبیین نموده است. افزون بر اینها، مباحثی درباره تمیز مشترکات و روش مرحوم آیت‌الله بروجردی به‌وسیله تجرید اسناد، ارائه کرده است.

کتاب‌نامه

۱. اختیار معرفة الرجال، کشی، محمد بن عمر، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳. تجرید اسانید الکافی، بروجردی، سید حسین، تحقیق: مهدی صادقی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۱۰۰. چنانکه در الکافی، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱ و ج ۳، ص ۵۰۴، ح ۱۱ و ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۰ و ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۸ مشهود است.

۱۰۱. چنانکه در الکافی، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۱۰ و ۱۱.

٤. تهذيب الاحكام، طوسی، محمد بن حسن، تحقيق: سيد حسن موسوی الخراسان، نجف: دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٩ق.
٥. الذريعة، آقا بزرگ طهرانی، محمدمحسن، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
٦. رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ١٣٧٣ش.
٧. رجال نجاشی (فهرس اسماء مصنفی الشيعة)، نجاشی، احمد بن علی، تحقيق: سيد موسى شبيري زنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
٨. الرسائل الرجالية، كلباسی، محمد بن محمد ابراهيم، تحقيق: محمد ابراهيم درایتی، قم: دارالحدیث، ١٤٢٢ق.
٩. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، طوسی، محمد بن حسن، تحقيق: سيد عبدالعزیز طباطبائی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائی، ١٤٢٠ق.
١٠. الكافي، كلینی، محمد بن يعقوب، تحقيق: علی اكبر غفاری، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
١١. مصفى المقال فى مصنفى علم الرجال، آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، تحقيق: احمد منزوی، بی جا، ١٣٧٨ق.
١٢. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، نجف، المطبة الحيدرية، ١٣٨٠ق.
١٣. المناقب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، قم: علامه، ١٣٧٩ق.
١٤. منتقى الجمال فى الاحاديث الصحاح و الحسان، عاملی، حسن بن زين الدين، تحقيق: علی اكبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ١٣٦٢ق.